

آرای دانشمندان مسلمان

در تعلیم و تربیت و مبانی آن

جلد سوم

امام محمد غزالی

(۴۵۰-۵۰۵.ق)

بهبروز رفیعی

زیر نظر حجة الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی

زمستان ۱۳۹۲

بهشتی، محمد

آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن / مؤلفان: محمد بهشتی، مهدی ابوجعفری، علی نقی فقیهی؛ زیر نظر علیرضا اعرافی. - تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.

ج. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)؛ ۴۲۷، ۵۷۰، ۵۲۸، ۱۱۹۴. علوم تربیتی؛ ۳۲، ۴۰، ۴۷، ۷۷) پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲۹، ۶۱، ۴۵، ۱۲۶. علوم تربیتی؛ ۷، ۲۶، ۶، ۲۲)

ISBN: 964-459-439-8 (ج ۲) بها: ۲۴۰۰۰ ریال

ISBN: 978-964-7788-93-9 (ج ۳) بها: ۱۵۰۰۰ ریال

ISBN: 964-459-551-3 (ج ۴) بها: ۲۶۰۰۰ ریال

ISBN: 978-964-7788-67-0 (ج ۵) بها: ۵۰۰۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

نویسنده جلد سوم بهروز رفیعی است.

ج. ۳: ۱: ۱۳۸۱، ۲: ۱۳۸۸، ۳: ۱۳۹۰، ۴: ۱۳۹۲، بها: ۹۲۰۰۰ ریال.

کتابنامه: ص. ۲۹۹ - ۳۲۲؛ همچنین به صورت پی نوشت. (ج. ۳)

نمایه.

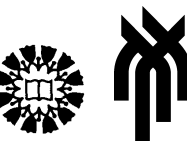
۱. اسلام و آموزش و پرورش. الف. ابوجعفری، مهدی. ب. فقیهی، علی نقی. ج. اعرافی. علیرضا. د. رفیعی،

بهروز. ه. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). و. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ز. عنوان.

۲۹۷/۴۸۳۷

BP ۲۳۰ / ۱۸ / ۹۵۴۴

۱۲۹۴۴ - ۷۹م



آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد سوم: امام محمدغزالی

مؤلف: بهروز رفیعی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر همکار: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

حروفچینی و صفحه آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ چهارم: زمستان ۱۳۹۲ (چاپ سوم: زمستان ۱۳۹۰)

تعداد: ۵۰۰ نسخه

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۹۲۰۰۰ ریال

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰)، نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰.

ص. پ. ۳۷۱۸۵.۳۱۵۱ • تهران: خ.انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

تهران: بزرگراه جلال آل احمد، تقاطع پل یادگار امام، رویه روی پمپ گاز، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)،

تلفن: ۴۴۲۴۶۲۵۰.۵۲، نمابر: ۴۴۲۴۸۷۷۷ • تهران: خ.انقلاب، خ.ابوریحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹، تلفن: ۶۶۴۰۸۱۲۰، نمابر: ۶۶۴۰۵۶۷۸

Website: www.samt.ac.ir

Email: info@samt.ac.ir



عکس امام

تمام انبیاء موضوع بحثشان، موضوع تربیتشان، موضوع علمشان، انسان است. آمده‌اند انسان را تربیت کنند، آمده‌اند این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی مافوق‌الطبیعه، مافوق‌الجبروت برسانند.

صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۲۳

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی، و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی از دوباره کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، هشتمین کار مشترک خود را با انتشار کتاب **آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن (جلد سوم) امام محمد غزالی** به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند. این کتاب در گروه علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته علوم تربیتی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، همه علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱

دیباچه ۵

فصل یکم: زندگی و آثار غزالی

از زندگی غزالی ۱۲

آثار غزالی ۱۶

پی‌نوشت‌های فصل یکم ۲۲

فصل دوم: برخی از زیرساخت‌های فلسفی آموزش و پرورش

مقدمه در ضرورت بحث ۲۷

هستی ۲۸

خدا ۳۷

جهان ۴۷

انسان ۵۴

پی‌نوشت‌های فصل دوم ۷۲

فصل سوم: مفهوم و تعریف تربیت

تربیت در لغت ۸۹

تعریف تربیت در اصطلاح ۸۹

آشنایی با چند تعریف از تربیت ۹۰

تعریف تربیت از نگاه غزالی ۹۲

تحلیل کوتاه عناصر این تعریف ۹۸

پی‌نوشت‌های فصل سوم ۱۰۰

فصل چهارم: امکان و حد تربیت

۱۰۳	امکان تربیت
۱۰۴	درباره سرشت انسان
۱۰۸	حد تربیت
۱۱۲	پی‌نوشت‌های فصل چهارم

فصل پنجم: ضرورت تربیت و فلسفه آن

۱۱۷	ضرورت و اهمیت تربیت
۱۲۱	فلسفه تربیت
۱۲۵	پی‌نوشت‌های فصل پنجم

فصل ششم: اصول تعلیم و تربیت

۱۲۹	اصل چیست
۱۳۰	برخی از ویژگی‌های اصول
۱۳۱	اصول را از چه منابعی می‌توان برگرفت
۱۳۱	برخی از اصول شناخته‌شده
۱۳۲	اصول از نگاه غزالی
۱۳۲	۱. اصل کرامت ذاتی انسان
۱۳۳	۲. اصل فعالیت
۱۳۴	۳، ۴، ۵. اصول ملازمت، مخالفت، موافقت
۱۴۱	۶. اصل تفرد
۱۴۶	۷. اصل تدریج
۱۴۹	۸. اصل تأثیر متقابل اندیشه و رفتار (باطن و ظاهر) بر یکدیگر
۱۵۱	۹. اصل پیرایش محیط
۱۵۲	۱۰. اصل تقدم تزکیه بر تعلیم
۱۵۴	پی‌نوشت فصل ششم

فصل هفتم: عوامل تربیت

۱۶۲	نقش وراثت در تربیت
۱۶۳	دیدگاه اسلام نسبت به وراثت
۱۶۵	نقش وراثت در تربیت از نگاه غزالی

۱۶۷	نقش محیط در تربیت
۱۶۸	دیدگاه غزالی درباره عوامل محیطی
۱۶۸	۱. عوامل غیر انسانی
۱۷۰	۲. عوامل انسانی
۱۸۱	پی‌نوشت‌های فصل هفتم

فصل هشتم: هدف‌های تربیتی

۱۸۵	اهمیت و جایگاه هدف در رفتار انسان
۱۸۶	مفهوم و ماهیت هدف
۱۸۷	توجه فلسفه‌های تربیتی به هدف
۱۸۸	اهمیت و فایده تعیین و تعریف دقیق هدفها در تعلیم و تربیت
۱۸۹	برخی از ویژگیهای عام هدف تربیتی
۱۹۰	مصادر هدفهای تربیتی
۱۹۱	آشنایی با پاره‌ای از هدفهای تربیتی
۱۹۲	هدفهای تربیتی از نگاه غزالی
۱۹۲	هدف غایی
۱۹۳	هدفهای میانی
۱۹۳	هدفهای جزئی
۱۹۴	۱. اهداف زیستی
۱۹۹	۲. خردپروری
۲۰۴	۳. تعالی دانش و تجربه
۲۲۳	۴. تربیت شغلی
۲۳۳	۵. پرواز روح
۲۳۵	۶. تربیت نفس
۲۳۹	۷. تعالی اخلاق
۲۴۸	پی‌نوشت‌های فصل هشتم

فصل نهم: روشهای تربیتی

۲۶۵	تعریف روش
۲۶۶	فرق روش با شیوه
۲۶۹	انواع روش
۲۷۱	تعریف روش تربیتی به معنای خاص (شیوه)

۲۷۱ رابطه روش با دیگر عناصر نظام تربیتی
۲۷۳ روشهای تربیتی از نگاه غزالی
۲۷۴ روش شناسایی و دسته‌بندی روشهای تربیتی در آثار غزالی
۲۷۵ شرح شماری از روشهای تربیتی از نگاه غزالی
۲۷۷ ۱. آموزش
۲۸۲ ۲. روش عمل به ضد یا تحمیل به نفس یا مخالفت
۲۸۵ ۳. روش دفع افسد به فاسد
۲۸۶ ۴. امر به معروف و نهی از منکر
۲۸۹ ۵. مشاهده و تفکر
۲۹۳ پی‌نوشت‌های فصل نهم

کتابنامه

۲۹۹ (۱) مراجع و منابع فارسی و عربی
۳۲۲ (۲) منابع اروپایی

فهرست راهنما

۳۲۳ آیات
۳۲۸ روایات و امثال
۳۳۲ اشعار
۳۳۶ اعلام
۳۴۷ کتب
۳۵۹ ملل و نحل، گروهها، رخداد‌های تاریخی، مذاهب، مکتبها، سازمانها...
۳۶۳ مکانها

پیشگفتار

سومین دفتر از مجموعه آرای تربیتی دانشمندان مسلمان تقدیم ارباب معرفت و اصحاب تربیت می‌شود، چنانکه در پیشگفتار اجزای دیگر این مجموعه به اشارت گفته‌ایم، استخراج این آرا و تنظیم و تبویب آنها، از یک سو حجاب‌زدایی از گنجینه دانش و معرفت اندیشه‌وران مسلمان است و از سوی دیگر، زمینه‌ای است برای نقد و بررسی آنها و مطالعات تطبیقی در این قلمرو. مقصود از این همه نیز، دستیابی به دیدگاه‌ها و نظریات نو در حوزه تربیت اسلامی است.

این دفتر را به آراء تربیتی غزالی اختصاص داده‌ایم. جایگاه غزالی در سیر تاریخی اندیشه اسلامی، بس والاست و با وجود همه انتقادهایی که متوجه اوست، امتیازها و درخشندگیهای وی انکارناپذیر است؛ از آنهاست:

۱- شجاعت علمی و روحی و قالب‌شکنی غزالی بر کسی پوشیده نیست. این حقیقت، هم در زندگی علمی و فرهنگی او و هم در آثار مکتوبش به خوبی نمایان است.

۲- نظام‌وارگی فکری و ساختار واحد بخشیدن به اجزای پراکنده معرفتی، یکی دیگر از امتیازهای وی به شمار می‌رود. بهترین آینه این نظام‌وارگی کتاب دائرة المعارف‌گونه احیاء العلوم اوست.

۳- افزون بر این، نظریه‌پردازی و ژرف‌نگریهای وی - به ویژه در قلمرو مسائل روان‌شناختی و مباحث اخلاقی و تربیتی - بر آشنایان با آثار غزالی پوشیده نیست. چنانچه شیوه تحقیق و روش علمی متقن وی، در تاریخ اندیشه اسلامی پایدار می‌ماند، بی‌شک شاهد اندیشه‌های ناب‌تری در این قلمرو بودیم.

۴- شور دینی و تعهد اخلاقی و جمع میان پابندی به متون دینی و شوریدگی

عرفانی، از دیگر ویژگیهای این شخصیت گرانقدر است. البته بی‌مهری وی به فلسفه را در تهافت الفلاسفه نمی‌توان فراموش کرد، اما خردورزیها و نکته‌پردازیهایی فیلسوفانه وی و نیز تأثر او را از اندیشه فیلسوفان یونانی و اسلامی در حکمت نظری و عملی نمی‌توان نادیده گرفت.

۵- از همه آنچه بدان اشارت رفت، بر می‌آید که غزالی در «نظام بخشی جدید» به مباحث اخلاقی و «تقریب میان اخلاق و عرفان» و به «کارگرفتن روشهای تحقیق ناب»، از جمله «تحلیل روانی و درون‌نگری»، و «موشکافیهای روان‌شناختی» و «برون رفتن از چنبره فکر یونانی و اعتماد بر نصوص دینی» میراثی گرانبها از خود به یادگار گذاشته است، و تا اندازه‌ای کاستی نظریه‌پردازی در حکمت عملی، در تاریخ اندیشه اسلامی را جبران کرده است.

فرصت را مغتنم شمرده، چند نکته را در باب این دفتر یادآوری می‌کنیم: یکم: برخلاف اجزای دیگر این مجموعه، که در هر جلد آن آراء جمعی از متفکران را به تصویر کشیده‌ایم، در این دفتر تنها به تبیین آراء غزالی پرداخته‌ایم و این تفصیل و بسط نبوده است مگر به لحاظ عظمت شخصیت و تعدد آثار او. در آغاز مصمم بودیم ترتیب تاریخی را استثنائاً کنار نهیم و آراء فیض کاشانی را هم که ناظر به دیدگاههای غزالی است، در این جلد بیاوریم، اما حجم تحقیق حاضر، ما را از این عزم منصرف کرد. دوم: مباحث این جلد، در مقایسه با مجلدات دیگر، در عین مشابهت، مغایرتهایی دارد که به برخی از آنها اشارت می‌شود:

۱- مباحث این بخش، از توصیف صرف، به تحلیل و تطبیق گرایش یافته است و در موارد فراوان، اندیشه‌های غزالی با آراء برخی از متفکران شرق و غرب مقایسه گردیده و گاه به تحلیل و داوری نیز پرداخته شده است.

۲- نثر این دفتر نیز با جلدهای دیگر اندکی تمایز دارد، و از ظاهری فاخرتر بهره‌مند است.

۳- در ترتیب و توالی مباحث، گرچه مانند دیگر مجلدات از روش سیر از کلی به جزئی بهره‌برده‌ایم و از مبانی عام به مسائل خاص و به عبارتی از محورهای هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی به اندیشه‌های تربیتی رسیده‌ایم، با این حال در تبویب مطالب تفاوتهایی را مشاهده خواهید کرد؛ این امر ناشی از گستردگی و

تنوع و غنای مباحث اخلاقی و تربیتی غزالی از یکسو؛ و بردباری و کوشش مؤلف محترم از سوی دیگر بوده است.

۴- در باب آراء غزالی مقاله‌ها و کتابهای فراوانی، به ویژه در میان عرب‌زبانان، به نگارش درآمده است. از جمله هنرهای این دفتر مأخذشناسی جامع و نگاه همه‌جانبه به تحقیقها و نگارشهای صورت گرفته در این ساحت است؛ چنانکه در مواردی نیز مطالبی از آن منابع نقد و بررسی شده است.

در پایان، حضرت حق را سپاس می‌گوییم و از مؤلف گرانقدر و همه کسانی که در تحقق و اجرای این طرح ما را یاری رسانده‌اند صمیمانه قدردانی می‌کنیم و امیدواریم ارباب فکر و نظر و فرهیختگان حوزه و دانشگاه از نقد و نظر، و عرضه رهنمودهای خویش درباره این اثر دریغ نوزند، باشد که به فضل الهی بر تکمیل و ترفیع این مجموعه توفیق یابیم.

گروه علوم تربیتی

گر تقویت کنی ز ملک بگذرد بشر
ور تربیت کنی به ثریا رسد ثری
سعدی

دیباچه

ضرورت تحقیق

غزالی از شخصیت‌های برجسته تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام است و چنانکه در فصل اول این نوشتار اشاره شده است، برخی از بزرگان شیعه به او عنایت ویژه داشته‌اند، اهل سنت که جای خود دارند.

اهمیت و برجستگی غزالی، در نوپردازی علمی و اخلاقی و نفی فرهنگ فلسفی حاکم بر عصر خود و افتادن در پوستین فقیهان و باطنیان و صوفیان و واعظان و حاکمان و ... خلاصه نمی‌شود؛ بلکه تا آنجا که به این رساله مربوط است، وی از مریدان بزرگ و تربیت‌پژوهان بنام جهان اسلام است که اندیشه‌های تربیتی او قرن‌ها بر فرهنگ تربیتی جهان اسلام حاکم بوده است و مریدان بزرگی در روشها و نگارشهای تربیتی خود - خواسته یا ناخواسته - از آثار و افکار او الهام گرفته‌اند.

با این حال، نه چهره غزالی تربیت‌پژوه و مربی، برای ایرانیان شناخته شده است، و نه به دیگر چهره‌های او چنانکه باید پرداخته‌ایم. بی‌اغراق بگویم غزالی چونان بسیاری از دیگر مردان تاریخ این مرز و بوم، مظلوم کم‌عنایتی ما به تاریخ و فرهنگ اسلام بطور عام، و تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت در اسلام بطور خاص است.

غزالی کسی است که سزانیست در زندگی و افکار او ریزنکاویم و از او نگوییم و ننویسیم و بگذریم، اما تا کنون در اندیشه‌های او ریزکاوای نکرده‌ایم و از او نگفته‌ایم و ننوشته‌ایم و گذشته‌ایم!

باری، تاکنون جای گزارشی تحقیقی از نگرشهای تربیتی غزالی در میان تربیت نگاشتهای ما خالی بوده است؛ حال آنکه مطالعه در تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت در اسلام و نیز آشنایی با افکار و آثار مریبان بزرگ مسلمان، از ضروریات زمان و جزوی از واحدهای درسی دانشگاهی است؛ لذا به درخواست پژوهشکده حوزه و دانشگاه این تحقیق رقم خورد تا از رهگذر آن، بر این ساحت ناشناخته شخصیت غزالی، روزنی گشوده شود تا شاید چراغی باشد فرا راه کسانی که در این وادی آهنگ گامی دارند.

پیشینه تحقیق

در زبان فارسی به شخصیت تربیتی غزالی -مانند بسیاری دیگر از مریبان بزرگ مسلمان- پرداخته نشده است و جز اشاراتی پراکنده در پاره‌ای از تاریخهای فرهنگ و یکی دو زندگی‌نامه و چند پایان‌نامه درسی و برخی مقالات کوتاه و غیر مستوفی و کتابی غیرمستقل، چیزی دیگر درباره این جنبه از شخصیت غزالی در دست نیست. در این زمینه، عربها پیشتر و بیشتر از ما رفته‌اند و تا آنجا که نگارنده می‌داند دست‌کم شانزده عنوان کتاب مستقل درباره دیدگاههای تربیتی غزالی نگاشته‌اند که عبارتند از:

- الآداب التعاملية في فكر الامام الغزالي (احمد خواجه، بیروت، ۱۹۸۶/۱۴۰۶).
- ابوحامد الغزالي نموذجاً للتربية في الفكر الصوفي (عبدالمعطي الكيلاني، ۱۹۹۱).
- بحث في المذهب التربوي عند الغزالي (فتحیه حسن سلیمان، چاپ دوم، قاهره، ۱۳۵۴).
- التربية الاسلامية عند الامام الغزالي (ايوب دخل الله، بیروت، ۱۹۹۶/۱۴۱۷).
- التربية عند الامام الغزالي (عدنان عبدالقادر درویش، ۱۹۹۷).
- التوجيه الاسلامي للنشء في فلسفة الغزالي (عارف مفضى برجس، بیروت، ۱۹۸۱/۱۴۰۱).
- خصائص التربية الاسلامية عند الامام الغزالي (احمد عرفات القاضي، قاهره، ۱۴۱۶).
- العلاقة بين العلم والتعلم عند الغزالي (سيدعباس ملا، مکه مکرمه، ۱۴۰۷).
- الغزالي المعلم المربي (ابراهيم القطان، قاهره، ۱۹۶۲/۱۳۶۲).
- الغزالي ووصاياہ التربوية (على الجابري، بصره، ۱۹۷۹).
- الفكر التربوي عند الامام الغزالي (عبدالامير شمس الدين، بیروت، ۱۹۸۵).
- الفكر التربوي عند الغزالي كما يبدو من رسالته: ايها الولد (عبدالغني عبود، قاهره، ۱۹۸۲).

المعرفة عند الغزالي، النظرية التربوية التعليمية (حسن بزون، بيروت، ۱۹۷۷).
 ملامح الفلسفة التربوية التعليمية عند الغزالي (عبدالله تروال، رباط).
 المنهج التربوي في فكر ابي حامد الغزالي (احمد غنوم، ۱۹۹۲).
 نظرية التربية الخلقية عند الامام الغزالي (عبدالحفيظ احمد علاوي البريزات، عمان، ۱۹۸۴).

در این میان، کتاب خانم دکتر فتحیه حسن سلیمان از محققان مصری، کهن ترین تحقیق است و از زمان انتشار آن بیش از ۶۰ سال می گذرد.
 گذشته از آنچه آوردم، دهها مقاله و پایان نامه دانشگاهی و فصلهای پرشماری از نگارندهای تربیتی عرب به شرح بینشهای تربیتی غزالی اختصاص یافته است که جای یاد آنها نیست.

روش تحقیق

در این گزارش گزینشی -بجز فصل اول- در دیگر فصلها کوشیده‌ام گذشته از گزارش، با توصیف و تحلیل و ترکیب، و گاه نقد و تطبیق، گوشه‌هایی از نظام و فلسفه تربیتی مورد نظر غزالی را بیابم و بازگویم. در عرضه مطالب، بهتر آن دیدم که نکته‌های تربیتی مستقیم و غیرمستقیم پراکنده در آثار پرشمار غزالی را در قالب طرحی منسجم و سازوار با متون تربیتی روز تحریر کنم تا مطالعه آن آسانتر افتد. در ضمن تا آنجا که بضاعت مزجات اجازه داده است، از مقایسه آراء تربیتی غزالی با دیدگاههای تربیتی دیگر مریبان -مسلمان یا غیرمسلمان- کوتاهی نکرده‌ام و نیز در حد توان، تلاش کرده‌ام ریشه افکار تربیتی غزالی را در کتاب و سنت و تربیت‌نگاشت‌های پیش از وی پیدا کنم و نشان دهم.
 همچنین از نقد آراء دیگران درباره نگرشهای تربیتی غزالی چشم‌پوشیده‌ام اما، از نقد اندیشه‌های تربیتی غزالی بجز دو -سه مورد گذشته‌ام چه، این کار خود فرصتی دیگر و تحقیقی مجزا می‌خواهد؛ و معتقدم که بسنده کردن به اشاراتی پراکنده در این باره، چه بسا که به وهن شخصیت علمی -تربیتی غزالی بینجامد.

منابع تحقیق

نگارنده، اکثر بل همه آنچه را در فارسی درباره غزالی نگاشته‌اند و او بدانها دست یافته

مطالعه کرده است تا از آنچه دیگران درباره غزالی گفته‌اند آگاه باشد. از آثار عربی هم منابع بسیاری را دیده و خوانده است. از این گذشته برای فهم و تفهیم و مقایسه و تحلیل بهتر مطالب به متون و آثار تربیتی فراوانی مراجعه کرده که گاه در پی نوشتها از آنها یاد کرده است.

اما اصل و اساس کار او، آثار خود غزالی بوده است؛ چنانکه بجز کتابهای فقهی غزالی، هر یک از دیگر آثار او را که توانسته به دست آورد، از آغاز تا پایان مطالعه کرده است تا مبدا نکته‌ای تربیتی از وی در گوشه‌ای از کتابی نادیده بماند.

همچنین به لحاظ اهمیت تأکید بر آثار خود غزالی در این پژوهش، و برای نشان دادن اصالت بوحامدی آنچه از او بازگفته است و نیز برای در امان ماندن از اتهام تحمیل افکار و عقاید دیگران بر غزالی، بارها و بارها به آثار او استناد جسته و ارجاع داده، و در سراسر کتاب کوشیده است محور راستین کارش گفتار غزالی باشد.

گفتنی است که با آنکه بنای کار نگارنده بر استفاده مستقیم از آثار، و دوری از استناد به منابع واسطه (دست دوم) بوده، گاه ناگزیر وادار شده است به این دست منابع رو کند اما، در این‌گونه موارد هم حتماً و در حد امکان به اصل منبع رجوع و مطلب را در منبع مادر رؤیت کرده است، مگر چند مورد که نتوانست اصل منبع را بیابد، مانند «رسائل» جاحظ.

حاصل تحقیق

فصلهای نه گانه این کتاب، بازتاب تلاش و تحقیقی است مجدانه که به شرح زیر نگارش یافته است:

درفصل اول سخن بر سر زندگی و آثار غزالی است و بی‌نقد و تحلیل و به اختصار برگزار شده است.

فصل دوم پرداختی است از پاره‌ای از مبانی فلسفی اندیشه تربیتی غزالی و در آن از رویکرد غزالی به هستی و خدا و جهان و انسان به تفصیل سخن رفته است.

مفهوم و تعریف تربیت در فصل سوم واکاوی شده است و از این رهگذر به تعریف تربیت از نگاه شماری از مریبان بزرگ اشاره شده و در پایان، تربیت از نگاه غزالی تعریف و تحلیل شده است.

فصل چهارم درباره امکان و حد تربیت است و در آن، این دو موضوع از زبان

غزالی بازگفته شده و سرشت انسان و علت چندگانگی مردم در تربیت پذیری، از نگاه وی و اشکافته شده است.

ضرورت تربیت و فلسفه آن در فصل پنجم آمده است. در این فصل برای شرح ضرورت و اهمیت تربیت، به دوازده نکته برگرفته از آثار او اشاره شده است و برای بازشکافت فلسفه تربیت از نگاه غزالی یادآوری شده که در نظام تربیتی او فلسفه تربیت از فلسفه آفرینش جدا نیست.

در فصل ششم اصول تعلیم و تربیت مطرح شده است و در شرح آن پس از اشاره‌ای به معانی لغوی و اصطلاحی اصل، برخی از ویژگیهای اصول تربیتی یاد شده و به منابع کشف اصول تربیتی و برخی از اصول تربیتی شناخته شده پرداخته شده است؛ آنگاه از میان اصول تربیتی‌ای که نگارنده در آثار غزالی شناسایی کرده، ده اصل بشرح آمده است.

عوامل تربیتی، بحث فصل هفتم است و در آن از نقش وراثت در تربیت گفته شده و به تأثیر محیط در تربیت اشاره شده است و عوامل محیطی گوناگون بشرح آمده و هر یک از این مقولات از زبان غزالی بررسی شده است.

موضوع فصل هشتم، هدفهای تربیتی است و در آن ضمن بیان مفهوم و ماهیت هدف، به برخی از ویژگیهای هدف تربیتی و منابع و مصادر هدفهای تربیتی اشاره شده و به پاره‌ای از هدفهای تربیتی در مکتبهای گوناگون تربیتی پرداخته شده است، سپس هدفهای غایی و میانی و جزوی از نگاه غزالی مطرح و هدفهای هفتگانه‌ای از دید او بشرح کاویده شده است.

فصل نهم این اثر درباره روشهای تربیتی از منظر غزالی است. نگارنده در این فصل ابتدا به فرق میان روش با شیوه و فن، و نیز تعریف هر یک پرداخته است و از رابطه روشها با دیگر عناصر نظام تربیتی گفته است، آنگاه با اشاره‌ای به روش شناسایی و دسته‌بندی روشهای تربیتی در آثار غزالی، پنج روش از روشهای آمده در آثار او را به تفصیل و اشکافته است.

در فرجام کار، کتابنامه‌ای از شماری از منابع و مراجع این پژوهش سامان داده شده و کتاب با تنظیم چند نمایه به انجام رسیده است تا شاید خواننده را به کار آید و بهره‌گیری از این مختصر آسانتر شود و دعای خیری به بار آید.

نگارنده با اذغان و اعتراف به کم و کاست ره یافته در این اثر، یادآور می‌شود که از آغاز کار کوشیده‌است بحثی عرضه شود که هم بدیع باشد و هم مفید (اگر جمع دوزد نباشد!) اکنون امیدوار است آنچه در آن بدیع است، مفید و آنچه در آن مفید است، بدیع باشد؛ و اهل نظر این سخنان را بمثابه عذر تقصیر او بپذیرند و با یادآوری کاستیها و نایبستیهای احتمالی این پژوهش، در بهبود آن و تعالی این قلم سهیم شوند!

در پایان بر خود فرض می‌دانم از جناب حجت الاسلام آقای دکتر احمد احمدی (ریاست محترم سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت))، صمیمانه تشکر و قدردانی کنم چه، ایشان از آغاز تا پایان این مسوده را دلسوزانه و به دقت مطالعه و با پیشنهادهای ارزنده خود، نگارنده را مرهون لطف خویش نمودند. همچنین از جناب حجت الاسلام آقای علیرضا اعرافی (ریاست محترم پژوهشکده حوزه و دانشگاه) که با مساعدت و بردباری فراوان زمینه لازم را برای به فرجام رسیدن این پژوهش فراهم کردند، بسیار سپاسگزارم. «ولله الحمد و الحمد لله علی ما هدانا»

حوزه علمیه قم

۱۳۸۰/۹/۲۵ برابر با عید سعید فطر ۱۴۲۲

بهر روز رفیعی

زندگی و آثار غزالی^۱

غزالی، چهارمین از شش نابغه بزرگ توس،^۲ نادره مردی است همام، که نقد عمر به بازار علوم دین برد و چهل سال^۳ در ژرفای معارف اسلامی کاوید و گوهر معرفت بسفت، تا به جایی رسید که اندیشه و گفتارش از فهم بیشتر فهیمان روزگار فراتر رفت.^۴ وی چندی، از شامت یاران بد، سره بر ناسره فروخت و هوایی شد؛^۵ اما سرانجام به لطف باری ره یافت؛^۶ و چون چشم بصیرت بر بود و نمود گشود، جهان را چنانکه بود بدید و جملگی را یله کرد.^۷

بی‌گمان، وی از دانشمندان^۸ فرزانه، بل از بزرگترین شخصیت‌های^۹ عالم اسلام است که توانسته از زمان حیات خود تا به امروز، پیوسته اهل نظر را به اندیشه‌های بدیع و شجاعت علمی و نهضت احیاگرانه خویش مشغول دارد و میراث علمی او، از منابع الهام فرهیختگان و نخبگان علمی دیروز و امروز ما باشد.^{۱۰}

ابوحامد به یمن ذهن فروزنده و فهم شناسنده و عقل داور و اندیشه پوینده^{۱۱} و همت عالی و تلاش چندین ساله، در بیشتر علوم روزگار خود، سرآمد شد و بفرجام روح بیدار و روحیه نقاد او کژتابیها و اندیشه‌های قشری فقیهان^{۱۲} و یونان‌زدگی حکیمان^{۱۳} و جمود و تعصب متکلمان^{۱۴} و بدعتها و دروغهای صوفیان^{۱۵} و دنیازدگی و ریای واعظان^{۱۶} و ستم و گناهکاری حاکمان^{۱۷} را برنتافت و قد راست کرد و بر آنان شورید تا حریم حرمت دین و علم و عالم و عارف و حاکم را پاس دارد و زنگار غفلت و غبار بدعت و سرمه یونانی^{۱۸} و پستی دنیاپرستی را از آنها بگیرد. وی به روزگار خویش، براستی هزاردستانی بود که بیرق واژگونه معارف دین را برافراشت و با «حکم عیسوی، علوم دین را زنده کرد و با ید بیضای موسوی، نشانه‌های یقین را پیدا».^{۱۹}

عمر ابوحماد دیر نپایید؛ اما زمزم معنوی او همواره جاری ماند و مجاهدتهای وی در راه دین و معرفت و اخلاق، او را از «اهل الله»^{۲۰} و «حجت الاسلام»^{۲۱} و «امام ائمة الدین»^{۲۲} و به قول مولانا «عالم عالمیان»^{۲۳} و «مقتدای جهانیان»^{۲۴} کرد.

از زندگی غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ق / ۱۰۵۸ - ۱۱۱۱ م)

ارزش سیر در زندگی بزرگان تاریخ، در آن است که گویی گونه‌ای زیستن از آغاز تاکنون است و مشارکت در حیات غیر به‌شمار می‌رود و بهره‌مندی از تجربه‌های دیگران است.^{۲۵} زندگی‌نامه غزالی بویژه پاره چهارم آن، از سرگذشت‌های بسیار دلنشین و نکته آموز مردان تاریخ است؛ اما از آنجا که سرگذشت او را در این جستار نمی‌توان بشرح آورد، ناگزیر به نیم‌نگاهی بر آن بسنده می‌کنیم و می‌گذریم.

محمد (پدر غزالی)، جولاهکی بود آسمان‌جل، اهل طابریان توس که پیشه غزالی^{۲۶} از پدران خویش به ارث برده بود. او عامی بود و از علم و عرفان طرفی نبسته بود؛ اما با اهل علم و صوفیان سروکاری داشت.

در میان کسان مرد جولاهی، فقیهی بود پرآوازه (ابوحامد احمد غزالی کبیر) که زائران مزارش، باب مرادش می‌دانستند.^{۲۷} محمد در آرزوی احیای آن نام و مقام بود که خداوند به او پسری داد که وی را محمد نامید و ابوحامد کنیه داد. چندی بعد پسری دیگر برای او زاده شد که او را احمد خواند و کنیه‌اش را ابوالفتح نهاد.

محمد غزال، به تحصیل فرزندان اشتیاق فراوان داشت؛ اما تقدیر نبود او آن مایه بماند که آن دو را روانه مکتب‌خانه کند. وی چون فراق خویش را نزدیک دید، کودکان را با اندوخته‌ای ناچیز به دوست صوفی خود (ابوحامد احمد بن محمد رادکانی) سپرد و در تربیت و تعلیمشان سفارش بلیغ کرد.^{۲۸}

مرد صوفی بر پیمان خویش بماند و در تربیت و تعلیم آن دو کوشید. دیری نگذشت که مرده‌ریگ پدر سرآمد. رادکانی که خود تهی دست بود، چاره را در مدرسه دید و به آن دو برادر، طلبگی پیشنهاد کرد؛ پذیرفتند. به این ترتیب تحصیل رسمی غزالی آغاز شد.

ابوحامد چندی در توس طلبگی کرد؛ آنگاه به جرجان رفت و به حوزه درس ابوالقاسم اسماعیلی پیوست و سرانجام به توس بازگشت. در سفر بازگشت، راهزنان ره بر کاروان زدند و هر چه مال و خواسته بود بردند، از جمله همیانی از تعلیق‌های غزالی. محمد که دسترنج چندساله خویش بر باد می‌دید، لابه‌کنان به سرکرده عیاران فهماند که آن انبان به کار او نیست. طرّار، یغمایی را پس داد و گفت: این چه علمی است که آن را می‌توان ربود. غزالی از این رخداد آموخت که علم منفصل، چون ثروت است که به تاراج از کف می‌رود. چون به توس رسید، سه سال بماند و در کنار درس و بحث، آن تعلیق‌ها را تکرار کرد و بر خاطر نگاشت.^{۲۹}

در این هنگام حوزه درس امام‌الحرمین جوینی، رونق تام داشت. غزالی که دیگر در

توس و جرجان، استادی درخور خویش نمی‌یافت، آهنگ نیشابور و درس جوینی کرد. ابوحامد با آن مایه اندوخته علمی که از توس و جرجان داشت، در درس جوینی گام نمی‌زد، می‌جهید. او بزودی مجتهد شد و حتی از استاد خود هم پیش افتاد. جوینی چون «المنحول من تعلیق الاصول» او را دید؛ گفت: مرا زنده در خاک کردی، شکایت نبود، بمیرم! وی با این سخن به برتری غزالی بر خود گردن نهاد.^{۳۰}

چون جوینی در گذشت، غزالی در میان همالان، همانندی نداشت و خود را استاد بی‌بدیل خراسان یافت. نیشابور دیگر جای او نبود که چوب حسودانش چرخ می‌شکست؛ ناگزیر به لشکرگاه ملک‌شاه سلجوقی در حومه نیشابور روی کرد و به خدمت خواجه نظام‌الملک درآمد و جایگاهی رفیع یافت و شهره آفاق شد.^{۳۱} به اعتراف خود ابوحامد^{۳۲} این دوره، از نامبارک‌ترین سالهای زندگی او است: محیط اشرافی، خود چیست که به فضل فروشیهای عالمان و تعصبهای فرقه‌ها نیز ملوث شود. به هر روی در این مرحله بود که خواجه حسن او را «زین‌الدین» و «شرف‌الائمه» لقب داد و سرانجام به استادی نظامیه بغداد گماشت.^{۳۳}

استادی نظامیه، آرزوی دیرباز همه عالمان دنیازده بود. برخی از آنان برای این مقام سفرها کردند و خواری کشیدند و در حسرت مردند؛^{۳۴} پاره‌ای دست به دامن عوام شدند^{۳۵} و گروهی رشوه کلان دادند.^{۳۶} غزالی چه کرد که آب به آسیاب آورد؟

خدمت به دربار عباسی و حکومت ترکان سلجوقی و درافتادن با قرمطیان و به هیچ گرفتن فداییان اسماعیلیه، کم‌خدمتی نبود؛ وانگهی نفس درآمدن به نظامیه، گونه‌ای علمداری در سپاه ضدباطنی و فرقه‌گرا و تعصب‌زده خواجه نظام بود.

باری، غزالی با چنان زیب و شوکتی وارد بغداد شد که گفتی از سنت نبوی (ص)، هیچ نمی‌دانست؛ بمثل، شاهدان گفته‌اند: به هنگام ورود، تنها بهای تن‌پوش و مرکبش پانصد دینار بوده است.^{۳۷}

غزالی در بغداد، تنها تدریس نمی‌کرد؛ فتوا می‌داد و کتاب می‌نوشت و مناظره می‌کرد. بر امور نظامیه ناظر بود و به دربار می‌رفت و در حوادث جانب خلیفه نگه می‌داشت.^{۳۸} به مجلس ذکر می‌آمد و به رباط می‌رفت و در حلقه صوفیان می‌نشست. به خطابه می‌ایستاد و موعظه می‌کرد.

ابوحامد در عمق تنعم و اوج شهرت بود؛ اما این چندان نپایید چه، اندک‌اندک احساس غریبی در او جان می‌گرفت: نوعی تردید، گونه‌ای انکار؛ پنداری رفته‌رفته چشم حقیقت‌بین وی بیدار و بینا می‌شد. او عمری در پی حقیقت پوییده بود و اکنون می‌دید در

شناخت حق از باطل چه مایه اختلاف است.^{۳۹} با خود می‌گفت: باید حقیقت علم و علم حقیقی را باز شناسم.^{۴۰}

باید از سر می‌گرفت؛ در پی دانشی راستین که هیچ به شک رخنه نپذیرد برآمد. کم‌کم در امواجی از شک و حیرت فرو رفت و حال سفسطه یافت.^{۴۱} این غوغای ویرانگر که برای وی معرفت‌سوز و معرفت‌ساز افتاد، دو ماه در او آشوب کرد^{۴۲} تا سرانجام نور حق بر دلش تافت و به معرفت، چنانکه می‌خواست ره یافت.^{۴۳}

او در پی رهایی از شک دستوری، جویندگان حقیقت را چهار نحله دید و به مطالعه انتقادی آموزه‌های آنها پرداخت. از کلام آغاز کرد و با باطنی‌گری و فلسفه پیش رفت و پس از سه سال تلاش و پویش، به تصوف روی آورد و آن را خوب به محک گرفت تا به کنه آن رسید و دریافت که تصوف، علم و عمل و موهبت است^{۴۴} و جان را به پرستش بردن و دل را به ربوبیت سپردن.^{۴۵} احساس کرد راه به سوی خدا از طریق تصوف، کوتاه‌تر است چه، صوفیان لذت ایمان را به عمل می‌چشند.^{۴۶}

غزالی رفته‌رفته به چهل سالگی نزدیک می‌شد؛ اما هنوز بی‌خبر از آب زلال، لب بر گلاب داشت و پاس غلط کرده خویش می‌داشت. چون به صوفیان پیوست، دانست بنیاد کار بر تقواست؛^{۴۷} در خویش جستجو کرد، نشانی نیافت. بر خود شورید که چه نشسته‌ای، ناگاه بانگ برآید که خواجه مرد! کسی را قباله بر عمر مقدر نداده‌اند.^{۴۸} سپس عزم استوار کرد و به چالش با خویش برخاست؛ چون نیک نظر کرد حتی تدریس و علمش پلشتی بود و بوی گند دنیا می‌داد.^{۴۹} وی نیک می‌دانست که شرط رستگاری، آزادی از بردگی صفات خویش است^{۵۰} و در پی علو نبودن و از فساد دوری گزیدن؛ ناگزیر باید از آنچه داشت می‌برید، حب مال و جاه و زن و فرزند، مجالش نمی‌داد^{۵۱} چاره‌اش ترک بغداد بود؛ اما نمی‌توانست و نزدیک به شش ماه در برزخی میان خاکی و افلاکی گرفتار بود!^{۵۲}

بحران تقوا در غزالی، در رجب ۴۸۸ به اوج رسید. ابوحامد پاک بی‌اختیار شد و خویش را گم کرد و چنان شد که از گفتن بازماند. اندک‌اندک فشار روحی بر کالبدش کارگر افتاد. مزاجش بیمار شد و گوارش دشوار گشت. پزشکان از درمان بازماندند؛ زیرا درد از جان بود نه تن، باید بند از راز می‌گشود تا اندوه از درون برمی‌خاست.^{۵۳} غزالی باور داشت که هر چه، آدمی در بند آن است، بنده آن است،^{۵۴} این بود که به امید رهایی، اختیار از کف رفته، پریشان و حیران، دست نیاز به حضرت بی‌نیاز برد - اجابت شد^{۵۵} و ترک ماسوی بر او آسان گشت؛^{۵۶} پس به یک هی دیو نفس را پی کرد و کفش دنیا از پای دل برکند و از

خواستہ و مقام و یار و دیار، دل برید و در پی حقیقت «لا اله الا الله» شد.^{۵۷}
 در ذیقعدہ ۴۸۸، از دارایی آن مایه که زاد راه بود و قوت خانواده، بگذاشت و باقی
 را از سر باز کرد.^{۵۸} تدریس نظامیه را به برادرش احمد واگذاشت^{۵۹} و بغداد و اهل بیداد را
 رها کرد و حج بهانه نمود و با یاران راهی شام شد.^{۶۰}

در دمشق، علم را به مسیحای عمل جان بخشید و عزلت گزید و دامن صحبت
 برچید و سر در جیب مراقبت برد و دریای مکاشفت شکافت و تأمل ایام گذشته کرد و بر
 عمر تلفگشته تأسف خورد و سنگ سراچہ دل به الماس آب دیده بسفت و به صافی
 ذکر، دل تصفیه کرد و خُلق از رذایل پیراست و توبه نصوح کرد.^{۶۱}

چون دو سال گذشت، به بیت المقدس رفت.^{۶۲} کم کم درخت ریاضت و
 مجاهدتش بار گرفت و درهای معرفت بر او گشاده شد و به چشم دل، آنچه نادیدنی
 است، آن دید و رازها شناخت و کشفها نمود و بر او حالتها رفت که در وصف نیاید.^{۶۳}

ابوحامد بر مزار ابراهیم خلیل (ع) پیمان بست و نذر کرد که به سلام هیچ سلطان
 نرود و مناظره نکند و از هیچ سلطان مالی نستاند.^{۶۴} سپس انگیزه حج و زیارت
 رسول الله (ص) در او جان گرفت و به حجاز رفت.^{۶۵} چون از زیارت فارغ شد، میل زن و
 فرزند کرد و به بغداد آمد:^{۶۶} جایی که دیگر نمی خواست بدان بازگردد.^{۶۷} این سفر، یکسره
 جز سفر پیشین او به بغداد بود؛ چون به شهر آمد کبکبه‌ای نداشت و تن پوشش بیش از
 پانزده قیراط نمی ارزید^{۶۸} و خوی بد گذاشته بود و دیگر به مردم به چشم حقارت
 نمی نگریست.^{۶۹}

غزالی پس از ده سال عزلت، در ۴۹۹ به نیشابور بازگشت. در ۵۰۱ سلطان سنجر
 در نامه‌ای او را به حضور خواند و از او خواست در توس یا نیشابور درس بگوید. غزالی
 به مشهد آمد و نگاهداشت آن عهد که بر مزار خلیل (ع) کرده بوده به لشکرگاه نرفت و با
 نامه‌ای از این فرمان تن زد و زبان به سرزنش سلطان گشود و از بیداد او داد کرد.^{۷۰}
 ملکشاه چون آن نامه را خواند، گفت: باید او را ببینم.^{۷۱} سرانجام غزالی به لشکرگاه
 رفت و در پاسخ سنجر که از او پرسید چه حاجت داری گفت: «حاجت دو است عام و
 خاص، عام آن که مردمان توس سوخته و پراکنده و بیخ برکنده‌اند در ظلم و قسمت، و
 آنچه غله بود از سرما و بی‌آبی تباہ شد... بر ایشان رحمتی کن... پشت و گردن مؤمنان از
 بلا و محنت گرسنگی بشکست، چه باشد که گردن ستوران تو از طوق زر، فرو بشکند؟ اما
 حاجت خاص... مرا از تدریس نیشابور و توس معاف داری تا با [به] زاویہ سلامت
 خویش روم که این روزگار سخن من احتمال [تحمل] نکند والسلام».^{۷۲}

در ۵۰۴، از بغداد فرمان رسید که کیهراسی رخت بر بسته و نظامیه چشم به راه است. ابوحامد تن نداد و در نامه‌ای نوشت: «وقت وداع فراق است نه وقت سفر عراق؛ اگر به بغداد آمدم و اجل سر رسید، نه تدبیر مدرسه باید کرد؟ امروز همان کنید والسلام.»^{۷۳}

ابوحامد، نذر خویش نشکست و بر پیمان بود تا در بامداد دوشنبه، چهاردهم جمادی‌الآخر ۵۰۵، وضو ساخت و نماز گزارد و کفن خواست! آوردند؛ گرفت و بوسید و بر دیده نهاد و گفت: «سمعاً وطاعةً للدخول علی الملک»؛ آنگاه رو به قبله آمید^{۷۴} و در پاسخ یاری که از او وصیتی خواست گفت: اخلاص؛ و این تکرار می‌کرد تا فرمان حضرت حق رسید^{۷۵} و او خاکی بر خاک نهاد و پاکی بر افلاک برد؛^{۷۶} و بدینسان دفتر زندگی مجدد اسلام در رأس قرن ششم^{۷۷} بسته شد و پیکر او در مقبره‌ای در طابران توس به خاک سپرده شد.^{۷۸}

آثار غزالی

گرچه عمر غزالی - کمابیش - کوتاه بود، پرثمر افتاد و آثاری فراوان از او بر جای ماند که بسیاری از آنها در جهان اسلام کم‌نظیر است؛ بمثل، هنوز نتوانسته‌اند کتابی همپایه «احیاء علوم‌الدین» یا «کیمیای سعادت» بنگارند. همه دانشمندان بزرگی که پس از غزالی اخلاق عملی با رویکرد عرفانی نگاشتند از او متأثرند.^{۷۹} نمونه‌اش «حقایق» فیض کاشانی است. در شمار آثار غزالی اختلاف کرده‌اند. او خود در نامه‌ای فارسی تصریح می‌کند که تا پنجاه‌وسه سالگی، نزدیک به هفتاد کتاب نوشته‌ام.^{۸۰} بسیار دور می‌نماید که وی توانسته باشد در دو سال فرجامین عمرش این شمار را حتی به هشتاد رسانده باشد. با این حال کسان، پس از او نص موجود را نادیده گرفتند و اجتهاد کردند و به افسانه ره حقیقت زدند و برای غزالی نزدیک به پانصد کتاب برشماردند.

از دیرباز، تذکره‌نویسان و برخی دیگر دانشمندان مسلمان به آثار غزالی اشارت کرده‌اند؛ مانند: عبدالغافر فارسی (۴۵۱-۵۲۹ق) در «السیاق»؛ ابن عساکر (۴۹۹-۵۷۱ق) در «تاریخ دمشق»؛ ابن جوزی (۵۰۸-۵۹۷ق) در «المنتظم»؛ سبط ابن جوزی (۵۸۱-۶۵۴ق) در «مرآة الزمان»؛ ابن خلکان (۶۰۸-۶۸۱ق) در «الطبقات العلیة»؛ طاش کبری‌زاده (قرن دهم ق) در «مفتاح السعادة»؛ ملا صدرای شیرازی (۹۷۹-۱۰۵۰ق) در «متشابهات القرآن» و «مفاتیح الغیب» و «اسفار»؛ مرتضی زبیدی (۱۱۴۵-۱۲۰۵ق) در «اتحاف السادة المتقین بشرح اسرار احیاء علوم‌الدین»، مرحوم جلال‌الدین همایی در «غزالی‌نامه»؛ جمیل صلیبا و کامل عیاد در مقدمه «المنتقد من الضلال»؛ عادل نویهض در مقدمه‌اش بر «جواهر القرآن».

کاوش کتاب‌شناختی در آثار غزالی، از نیمه قرن نوزدهم میلادی آغاز شد. در آن تاریخ، گوشه R. Gosche، در رساله‌اش به زبان آلمانی «درباره زندگی و آثار غزالی»، (برلن، ۱۸۵۸ م) از چهل کتاب غزالی نام برد. پس از او مکدونالد D. B. Mac Donald در مقاله «زندگی غزالی» (مجله انجمن شرق‌شناسی آمریکا، JAOS ۱۸۹۹) به پاره‌ای از آثار منحول و مجعول غزالی پرداخت. گردنر W.H.T. Gairdner نیز در کتاب «آثار غزالی» (مدرس، ۱۹۱۹) از آثار او یاد کرد. وی پیش از این در ۱۹۱۴ مقاله‌ای درباره «مشکاة الانوار» غزالی نوشت. گلدزیهر Goldziher در کتابی که در ۱۹۰۳ در الجزایر منتشر کرد به آثار غزالی پرداخت و پس از آن در مقدمه‌اش بر «فضائح الباطنیة» غزالی (لیون ۱۹۲۶) به آثار غزالی اشارت کرد.

لویی ماسینیون، نخستین کسی است که به طرحی تازه در آثار غزالی پرداخت. وی در کتاب «مجموعه متون منتشر نشده درباره تاریخ تصوف اسلامی» (پاریس، ۱۹۲۹) زندگی غزالی را به چهار دوره تقسیم کرد و آثاری را که در هر دوره نوشته شده است برشمارد. عیب کار او از جمله آن است که به آثار منحول غزالی نپرداخت. کار وی را جورج حورانی در مقاله «ترتیب تاریخی آثار غزالی» (مجله انجمن شرق‌شناسی آمریکا، JAOS، ۱۹۵۹، جلد ۷۹، شماره ۴، ص ۲۲۵-۲۳۳) پی گرفت.

آسین پلاسیوس Asin Palacios، در کتاب چهارجلدی خود «روحانیت غزالی» که به زبان اسپانیایی در مادرید و بین ۱۹۳۲-۱۹۴۱ منتشر کرد، کوشید برای نخستین بار آثار اصیل، منحول، مجعول غزالی را بازشناسد. پس از او مونت‌گمری وات W. M. Wat، در مقاله «صحت آثار منسوب به غزالی» (مجله انجمن سلطنتی آسیایی، JRAS، ۱۹۵۲) سه معیار تازه برای بازشناخت آثار غزالی پیشنهاد کرد (۱- غزالی نبوت را ملکه‌ای فراتر از عقل می‌داند؛ ۲- آثار غزالی ترتیب منطقی دارد؛ ۳- غزالی پیرو عقاید اهل سنت است).

نخستین کتاب‌شناخت گسترده غزالی را موریس بویژ Maurice Bougges گردآورد که پس از مرگش، میشل آلارد Michel Allard لبنانی آن را در ۱۹۵۹ با نام «کاوشی در ترتیب تاریخی آثار غزالی» در بیروت چاپ کرد.

فرجامین و برترین کتاب‌شناخت آثار غزالی را عبدالرحمن بدوی با نام «مؤلفات الغزالی» در ۱۹۶۱ منتشر کرد. وی ۴۵۷ کتاب را برشمارده و یادآور شده است که ۷۲ عنوان آن از غزالی است. بدوی درباره باقی کتابها می‌گوید: از ۷۳ تا ۹۵ انتسابشان به وی مشکوک است؛ از ۹۶ تا ۱۲۷ به احتمال زیاد از غزالی نیست؛ از ۱۲۸ تا ۲۲۴ فصل یا بابتی از آثار اوست نه اثری جداگانه؛ از ۲۲۵ تا ۲۷۳ جملگی منحول است؛ از ۲۷۴ تا ۳۷۹ آثاری

است که نویسنده آنها ناشناخته است؛ از ۳۸۰ تا ۴۵۷ نام نسخه‌های خطی منسوب به ابوحامد است که در کتابخانه‌های جهان یافتنی است.

کار عبدالرحمن بدوی، گرچه بی‌عیب نیست، در نوع خود بهترین است. وی ۷۲ عنوان نخست را به ترتیب تاریخ تألیفشان یاد کرده است. با آنکه گفتار او اندکی پریشان است، برای تتمیم سخن، آن عناوین را به ترتیب الفبایی و با اندکی تصرف یاد می‌کنم:

۱. احياء علوم الدين [به فارسی ترجمه شده است]
۲. الاربعين في اصول الدين [به فارسی ترجمه شده است]
۳. اساس القياس
۴. الاستدراج
۵. اسرار معاملات الدين
۶. الاقتصاد في الاعتقاد
۷. الجام العوام عن علم الكلام
۸. الاملاء على مشكل الاحياء [الاملاء في اشكالات الاحياء]
۹. ايها الولد [اصل آن فارسی است. بنگرید به ضمیمه مکاتیب فارسی غزالی (فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام)، چاپ عباس اقبال]
۱۰. بداية الهداية
۱۱. البسيط في الفروع
۱۲. تحصيل المآخذ (في علم الخلاف)
۱۳. التعليقة في فروع المذهب
۱۴. تفسير ياقوت التأويل
۱۵. تلبیس ابليس
۱۶. تهافت الفلاسفة [به فارسی ترجمه شده است]
۱۷. تهذيب الاصول
۱۸. جواب المسائل الاربعة التي سألها الباطنية بهمدان
۱۹. جواب مسائل سئل عنها في نصوص اشكلت على السائل
۲۰. جواب مفصل الخلاف
۲۱. جواهر القرآن [به فارسی ترجمه شده است]
۲۲. حجة الحق
۲۳. حقيقة القرآن

۲۴. حقیقة القولین
۲۵. خلاصة المختصر و نقاوة المعتصر
۲۶. الدرر المرقوم بالجداول
۲۷. الدررة الفاخرة فى كشف علوم الآخرة
۲۸. رسالة الاقطاب
۲۹. رسالة الى ابى الفتح احمد بن سلامة الدمى بالموصل
۳۰. رسالة الى بعض اهل عصره
۳۱. رسالة فى رجوع اسماء الله الى ذات واحدة على رأى المعتزلة والفلاسفة
۳۲. الرسالة القدسية فى قواعد العقائد
۳۳. الرسالة اللدنية [به فارسى ترجمه شده است]
۳۴. زاد آخرت [فارسى است]
۳۵. سر العالمين وكشف ما فى الدارين [مجعول است]
۳۶. شفاء الغليل فى القياس والتعليل
۳۷. غاية الغور فى دراية الدور
۳۸. غور الدور فى المسئلة السريجية
۳۹. فتاوى الغزالي
۴۰. فتوى [در باره يزيد است]
۴۱. فيصل التفرقة بين الاسلام والزندقة
۴۲. القانون الكلى فى التأويل
۴۳. القسطاس المستقيم
۴۴. قواصم الباطنية
۴۵. كتاب فى مسئلة كل مجتهد مصيب
۴۶. الكشف والتبيين فى غرور الخلق اجمعين
۴۷. كيمياى سعادت [فارسى است]
۴۸. كتب فى السحر وخواص الكيمياء [!]
۴۹. لباب النظر
۵۰. مآخذ الخلاف
۵۱. المبادئ والغايات
۵۲. محك النظر فى المنطق

۵۳. المستصفی من علم الاصول
۵۴. المستظهری فی الرد علی الباطنیة [= فضائح الباطنیة]
۵۵. مشکاة الانوار [به فارسی ترجمه شده است]
۵۶. المضمون به علی اهله
۵۷. المضمون به علی غیر اهله
۵۸. المعارف العقلیة ولباب الحکمة الالهیة
۵۹. معیار العقول
۶۰. معیار العلم فی فن المنطق
۶۱. مقاصد الفلاسفة [به فارسی ترجمه شده است]
۶۲. المقصد الأسنی [فی] شرح اسماء اللہ الحسنی
۶۳. المنتحل فی علم الجدل
۶۴. المنحول فی الاصول [المنحول من تعلیق الاصول]
۶۵. المنقذ من الضلال [به فارسی ترجمه شده است]
۶۶. منهج العابدین الی جنة رب العالمین [به فارسی ترجمه شده است]
۶۷. میزان العمل [به فارسی ترجمه شده است]
۶۸. نصوص اشکلت علی السائل
۶۹. نصیحة الملوک [فارسی است]
۷۰. الوجیز
۷۱. الوجیز فی الفقه
۷۲. الوسیط

بجاست آن دسته از آثار غزالی را که در فهرست یاد شده نیامده است؛ اما در این وجیزه بدانها استناد شده است، یاد کنیم:

۱. الأدب فی الدین
۲. الحکمة فی مخلوقات الله عز و جل: غزالی در کتاب صبر و شکر احیاء هنگام بحث از صنع و نعم الهی، می گوید: شاید اگر عمر وفا کند و توفیق یار شود، کتابی درباره عجائب صنع الله بنگاریم. به نظر می رسد «الحکمة فی مخلوقات الله عزوجل» همان کتاب معهود باشند.
۳. روضة الطالین و عمدة السالکین
۴. القواعد العشرة

۵. معارج القدس فی مدارج معرفة النفس

۶. معراج السالکین

۷. مکاتیب فارسی غزالی (فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام)

۸. منهاج العارفين

شاد باد جانی که او را چنین آثار و ویژگیهاست و خدایش سیراب بدارد روانی که
درد و پناه و فرجامش خداوند است.^{۸۱}

پی نوشتهای فصل یکم

۱. برای آشنایی بیشتر با غزالی بنگرید به: فرار از مدرسه، عبدالحسین زرین کوب؛ غزالی نامه، جلال الدین همایی؛ غزالی در بغداد، ادوارد توماس، ترجمه ذبیح الله منصور؛ «مقدمه» حسین خدیو جم بر کیمیای سعادت و ترجمه احیاء علوم الدین؛ ابو حامد الغزالی فی الذکری المثویة لمیلاده، القاهرة، ۱۹۶۲؛ الغزالی، یوحنا قمیر؛ سیرة الغزالی و اقوال المتقدمین فیہ عبدالکریم عثمان، دمشق؛ «مقدمه» مرتضی زبیدی بر اتحاف السادة المتقین بشرح اسرار احیاء علوم الدین، بیروت؛ الغزالی ولمحات عن الحیاة الفکرية الاسلامیة، بهی الدین ریان؛ الغزالی، طه عبدالباقی سرور؛ الغزالی، احمد فريد الرفاعی، القاهرة؛ الفيلسوف الغزالی إعادة تقویم لمنحنی تطوره الروحی، عبدالامیر الاعسم؛ «مقدمه» عبدالرحمن بدوی بر مؤلفات الغزالی؛ الغزالی، تیسیر شیخ الارض؛ الغزالی، البارون کارادی فو، ترجمه عادل زعیتر؛ حجة الاسلام الامام الغزالی، مأمون غریب؛ حجة الاسلام الامام الغزالی، حمزة النشرتی [و آخرون]؛ الامام الغزالی بین مادحیه و ناقدیه، یوسف القرضاوی؛ الغزالی، محمد ابهی؛ الغزالی، امین حسین؛ فی صحبة الغزالی، ابوبکر عبدالرزاق؛ الشیخ الغزالی كما عرفته: رحلة نصف قرن؛ سیمای غزالی از منظر مخالفان و موافقان، یوسف قرضاوی، ترجمه فرزاد میرزایی؛ الامام الغزالی: دراسة و تحلیل، سمیح عاطف الزین؛ التریبة والسیاسة عند ابی حامد الغزالی، احمد عرفات القاضی، «مقدمه» الحقیقة فی نظر الغزالی، سلیمان دنیا؛ اعترافات الغزالی، عبدالدایم ابوالعطا البقری؛ الغزالی، مصطفی غالب؛ ابو حامد الغزالی، محمد صادق عرجون.

[...], Ghazali, la raison et le miracle, Paris, Maisonneuve. Larose, avec le concours de l'Unesco, 1987. XXV + 196p. Arif Tamir, Al-Gazali - falsafazi Wa-ddin, Riyad el-Rayyes Books, London, 1987. W. Montgomery Watt, The Raith and Prautice of Al-Ghazali, London, 1953. Boyges, M., Essai De Chronologie Des Oeuvres de la Al Ghazzali.ed. M. Allard, Beirut. 1959. Wensinck, A.J., La Pense de Ghazzali, Paris 1940.

۲. این شش نابغه عبارتند از: حکیم ابوالقاسم فردوسی صاحب شاهنامه (متوفی ۴۱۱-۴۱۶ق)؛ شیخ طوسی صاحب تهذیب و استبصار و تفسیر تبیان (متوفی ۴۶۰ق)؛ خواجه نظام الملک وزیر سلجوقی صاحب سیاستنامه (متوفی ۴۸۵ق)؛ امام محمد غزالی؛ احمد غزالی صاحب